

پرسش‌هایی که همچنان بی‌پاسخ مانده است

حفیظ الله زکی

حمله پیاپی گروه‌های تروریستی در ولسوالی‌های بدخشان، کندز و فاریاب و حمله انتحاری بزرگ پارلمان، نگرانی‌هایی جدی را در زمینه امنیت به وجود آورده است. تغییر جغرافیای جنگ از جنوب و شرق کشور به شمال و تمرکز بر ولایت‌های مرزی بدخشان و کندز سؤالات زیادی را برای کارشناسان و مردم افغانستان خلق کرده است.

ظهور گروه داعش و گسترش فعالیت گروه‌های تروریستی خارجی در افغانستان در موازی با فعالیت گروه طالبان، وضعیت امنیتی را به مراتب وخیم‌تر از سال‌های قبل ساخته و توانایی نیروهای امنیتی را در برابر این چالش‌ها زیر سؤال برده است. اگر در سال‌های قبل طالبان تنها به جنگ‌های چریکی و پارتیزانی بسنده می‌کرد، حالا به صورت آشکار و رویارو با نیروهای امنیتی می‌جنگند و در مدت چند ساعت یک ولسوالی را به تصرف خود در می‌آورند.

امروزه افغانستان حدود سیصدو پنجاه هزار نیروی نظامی و امنیتی دارد. این نیروها آموزش داده شده، تا از امنیت و ثبات کشور دفاع نمایند. اما رویدادهای کندوز و بدخشان و بسیاری از مناطق و ولسوالی‌های دیگر نشان می‌دهد که این نیروها آمطوری که انتظار می‌رود، ابتکار جنگ را به دست ندارند. امروز ابتکار جنگ به دست مخالفان و تروریستان است. آنها است که میدان جنگ، زمان جنگ و چگونگی جنگ را تعیین می‌کنند و نیروهای امنیتی مطابق پلان‌های نظامی آنها از خود واکنش نشان می‌دهند.

سقوط پیاپی ولسوالی‌ها بیانگر آن است که یا مشکلاتی در مدیریت و سازماندهی نیروهای محلی وجود دارد؟ یا انگیزه کافی برای جنگ و سرکوب مخالفان در آنها موجود نیست و یا این که اسلحه، امکانات و تجهیزات جنگی لازم در اختیار این نیروها قرار نمی‌گیرد. یا هماهنگی لازم میان نیروهای امنیتی وجود ندارد. امروزه در یک جبهه هم نیروهای اردو و وزارت دفاع و هم نیروهای پولیس وزارت داخله و نیروهای اربکی، مشغول مبارزه و جنگ می‌باشند. موفقیت آنها در گرو این است که هماهنگی و همکاری مستحکمی میان این نیروها وجود داشته باشد.

سؤال دیگری که در این ارتباط مطرح است، این است که این همه نیروهای تروریستی وقتی در یک منطقه جابجا می‌شوند، نیازمند امکانات وسیع مالی، پولی، تبلیغاتی و تدارکاتی است. آیا این همه امکانات و تسلیحات چطور و از کجا برای این گروه‌ها در ولایت‌های مختلف فراهم می‌گردد؟

اگر عملیات‌های نظامی در ولایت‌های مختلف مورد بررسی قرار بگیرد، تقریباً می‌توان رگه‌های از عدم مدیریت درست، بی‌انگیزگی، تاراج و فساد، نبود اسلحه و امکانات لازم، ناهماهنگی میان ارگان‌های امنیتی و کمک مردم محل و حتا برخی از مقامات دولتی با شورشیان را مشاهده کرد.

امروزه اتهام دست داشتن تعدادی از مسؤلان و فرماندهان محلی در نا امنی‌های کشور به یک امر حتمی بدل شده است. همه شهروندان کشور به شعول بسیاری از کارشناسان و مقامات دولتی، پیشروی گروه‌های تروریستی را ناشی از همکاری‌های می‌دانند که در درون حکومت با شورشیان صورت می‌گیرد. این همکاری متأسفانه در لایه‌های مختلف وجود دارد.

از یک کارمند و یا سرباز ساده تا مقامات بلند پایه حکومت را شامل می‌شوند. پیشتر از این نیز تعدادی از رهبران جهادی فاش ساخته بود که اعلامیه طالبان در وزیر اکبرخان نوشته می‌شود. کارهای تبلیغاتی تروریستان از همین کابل سازماندهی می‌شود و انتحارکنندگان با موترهای لوکس شیشه‌سیاه جابجا می‌شوند و شب‌ها و روزها در خانه‌های برخی مقامات و یا وابستگان نزدیک آنها به سر می‌برند.

در این صورت باید از ارگان‌های کشفی و استخباراتی کشور پرسیده شود که به شایعات و گمانه‌زنی‌های فوق‌پاسخ گویند. چرا افراد انتحاری پیشاپیش شناسایی نمی‌شوند؟ چرا شخصی که طی سال‌های متعادی با این نیروها به هر طریقی همکاری داشته‌اند، تا شناخته باقی‌مانده‌اند؟ اگر به این پرسش‌ها پاسخ روشن و دقیق داده نشود، مردم حکومت و بخصوص نهادهای استخباراتی را در ناامنی‌های روز افزون امسال مقصر می‌دانند.

تروریست‌ها، هر از گاهی در مناطق حساس شهر کابل به عنوان پایتخت سیاسی و دیگر شهرهای کلان - مزار شریف، هرات، غزنی و کندهار - عملیات‌های انتحاری را انجام داده‌اند. در مکان‌های پرجمعیت عملیات انتحاری انجام داده و باعث کشتار مردم و ایجاد رعب، ترس و وحشت می‌گردند و در سازمان‌های دولتی به صورت مسلحانه حمله ور می‌شوند.

روز دوشنبه هفته جاری به گونه سازمان یافته و مجهز، بزرگ‌ترین حمله در ولایت فاریاب (پارلمان) انجام شد. شش مهاجم، نخست موتر پژو از سواخت انتحاری را منفجر کردند و بعد تلاش کردند داخل ساختمان شورای ملی شوند. اما این مهاجمان توسط یکی از سربازان جان برکف و اپراتر میهن به نام «عیسی» خان از پا درآمدند.

طبق انتظارات افکار عمومی، رییس جمهور غنی نیز از این سربازان تقدیر کرد. یک باب آياتمان به او اهداء کرد. این اقدام ایشان، کام مثبت در راستای حمایت از نیروهای مسلح، تشویق و ترغیب آن‌ها و ارج نهادن به زحمات آن‌ها خواهد بود. اما غلایه که در این مورد، از جناب رییس جمهور مطرح می‌گردد، به برخورد دوگانه می‌باشد. این بحث در شبکه‌های اجتماعی به صورت جدی مطرح شده است.

انتظار و انتقاد جامعه از جناب غنی این است که همه جناب نثاران، مدافعین و قداکاران ارتش، پولیس و استخبارات را مورد حمایت و تقدیر قرار دهد. برخی را تشویق کرد و از کنار برخی رد شدن، پرسش‌های دیگری را در آذهنان سربازان نظامی و امنیتی و افکار عمومی خلق کرده و هر کسی پاسخ‌های بدان‌ها می‌دهد، پاسخ‌های داده شده، به نفع نیست.

به هر حال، تروریست‌های مهاجم و صد در صد آماده مرگ سرخ، موفق شده بودند که خود را تا دروازه ویژه شورای ملی برسانند. نمی‌دانم محل و مقر سازمان دهندگان این حمله و مکان اقامت آن‌ها در کجای کابل بوده است؟ که حرکت کرده و با موتر پر از سواخت انتحاری خودشان را به پارلمان

رسانیده بودند. آن‌ها شاید از ده‌ها پاسگاه‌های پولیس رد شده باشند. پاسگاه‌ها، برای بازرسی ایجاد شده و موظف‌اند همه موترها را نگاه و موترهای مشکوک را بازرسی نمایند. اما هیچ‌یک از این‌ها قادر به تشخیص و کشف نشده‌اند.

پس پرسش این است که: تروریست‌ها چگونه رد می‌شوند. ممکن است برخی از مدیران ارشد سازمان‌های نظامی و امنیتی، ناتوانی نیروهای امنیتی را به عنوان عامل مطرح کنند. اما، به یقین و به صورت قطع می‌توان گفت که دشمن در درون سازمان‌های نظامی و امنیتی نفوذ داشته و حضور دارند. بدون تردید، مهره‌های استخباراتی هستند که به آن‌ها کمک کرده و تا رسیدن به نقطه ای هدف، همراهی می‌کنند. امکان ندارد و عقل آدمی نمی‌تواند بپذیرد که از تمامی پاسگاه‌های بازرسی پولیس رد شده و هیچ‌کسی متوجه امر نشود.

اطلاعات آن‌ها به پیمان‌های قوی بوده که از آمدن استاد دانش معاون رییس جمهور و نامزد وزارت دفاع آگاه بوده‌اند. حتی ساعت ورود این دو مقام را در شورای ملی نیز می‌دانستند. زیرا درست در همان زمان که معاون رییس جمهور وارد می‌شود، برنامه شروع می‌گردد.

این امر نشان می‌دهد که دشمن در لایه‌های مختلف دولت و در سازمان‌های مختلف نفوذ کرده و اطلاعات درجه یک را بدست می‌آورد. با توجه به این وضعیت آشفته، سازمان‌های نظامی و امنیتی: وزارت‌های دفاع ملی و داخله و نیز ریاست عمومی امنیت ملی، برنامه‌های جدی را روی دست بگیرند. تهدیدهای را که عوامل نفوذی، خلق کرده و آسیب‌ها و زیان‌ها را که متوجه کشور می‌کند، اگر بیشتر از نبرد رو در رو و جبهه‌گیری‌های مستقیم نیست، کمتر نخواهد بود. عوامل نفوذی، با در اختیار دادن اطلاعات، هم باعث شکست نیروهای دولتی و هم باعث تلفات سنگین خواهد گردید. از

پرسش درشت امنیتی؛ تروریست‌ها چگونه رد می‌شوند؟

عبدالرحمن فهیمی



پولیس را به عنوان اجرای وظیفه در صف آن گروه می‌پندارند. این‌ها وارد ارتش می‌شوند، آموزش‌های نظامی لازم را فرا می‌گیرند و در زمینه‌ها و عرصه‌های مختلف دست به فعالیت تخریبی می‌زنند. تکنیک‌های تهدیدزا و قابل نگرانی که وجود دارد، بی‌سواد بودن سربازان ارتش و پولیس است. از این رهگذر، مهره‌های نفوذی دشمن، با استفاده از احساسات دینی و آگاهی پایین سربازان، ممکن است بازگیری کنند. عده‌ای از سربازان را در برابر دولت و همکاری خارجی حساس نمایند و آن‌ها را به انجام برخی حرکت‌های تخریبی تشویق کنند. و خطرناک‌تر این‌ها، خود به عنوان دوست اما دشمن دست به فعالیت می‌زنند. در جنگ‌ها اطلاعات مهم را به دشمن می‌دهد و در انجام عملیات‌های انتحاری با افراد پذیرای مرگ خوین و مشتاق بهشت، همکاری کرده و آن‌ها را تا دروازه‌های هدف می‌رساند.

رویه بر این بوده که هر کسی جهت ثبت نام مراجعه کرده در صفوف ارتش پذیرفته شده است. تنها کسانی که را ارتش و پولیس رد کرده است، کودکان و نوجوانان زیر سن هجده سال بوده است. دیگر همه را بدون مطالعه و تحقیق پذیرفته است. در این صورت، کسانی که علت بی‌کاری به ارتش رفته‌اند. این افراد هیچ علاقه و شوق جهت بودن، ماندن و مبارزه ندارند و به محض حل مشکل بی‌کاری‌شان، فرار خواهند کرد. اما هزینه‌ای را که دولت کرده تا این افراد را تربیت نظامی دهد، هدر می‌رود.

برخی مستعد حضور در ارتش و نظامی بودن و شدن نیستند. نظامی بودن و سرباز شدن، روحیه ویژه‌ای طلبد که بدون تردید هر کس آن را ندارد. از این رو، این دسته افراد، پس از گذر زمان اندک ارتش را ترک خواهند کرد. اما برخی‌ها وابسته به گروه طالبان هستند. آن‌ها می‌توانند در ارتش یا

این رو، آن‌گونه که نبردهای مستقیم را در بدخشان و کندز جدی می‌گیرند، این امر را نیز جدی تلقی نمایند. به نظر می‌رسد که این سه سازمان نظامی و امنیتی، در گام نخست یک نگاه عمیق درونی به خود کنند. همه مهره‌ها و کارمندان‌شان را زیر نظر گرفته و بیازمایند. به عبارت وطنی خود مان، یک خانه تکاتی جدی کنند. از این رهگذر، اگر برخی خس و خاشاک‌ها پایین می‌افتد. در این عرصه، مسوولیت‌های ریاست عمومی امنیت ملی و بخش‌های استخباراتی وزارت‌های دفاع و داخله بیشتر می‌شود. این‌ها با یبستگی همه را زیر نظر گیرند. با حفظ احترام، اگر قرار است کار جدی صورت گیرد، باید به همه شک شود. اما در گام دوم، ورود افراد را در صفوف ارتش، پولیس و استخبارات کنترل نمایند. متأسفانه، در طول چهارده سال گذشته،

جنگ عادلانه در فلسفه سیاسی سنت آگوستین

سید صادق حقیقت / قسمت ششم

هستند به معنی سفر زیارتی است که از صلح زمینی در طول زمان بر روی زمین برای رسیدن به شهر آسمانی استفاده می‌کند. آگوستین به طور فطنی به مقایسه خانواده جامعه مشترک المنافع پرداخته توضیح می‌دهد که چگونه یک مرد تنها در تعادل با خانواده اش است. او می‌نویسد: منشاء صلح داخلی توافقات خوب و دستورات مرد خانواده و اطاعت از قوانین اوست.

حکومت رابطه اربابان و خدمت‌گذاران خود را مشخص می‌کند اما در شهر آسمانی که سرمد عادل با ایمان زندگی می‌کند و زائران سفر به شهر آسمان هستند حتی آنها که به حکومت خدمت می‌کنند و آنها که فرمانبرداری می‌کنند به خاطر شوق به قدرت ویا ترس از حکومت نیست و نه از احساس وظیفه خدمت آنها به دیگران نه به خاطر کسب افتخارات بلکه به این دلیل است که آنها دستار رحمت‌اند.

(Augustine, ۱۹۴۷-۱۹۴۸, XIX. xiv) توافقات درون خانواده است که عدالت به عنوان یک کیفیت مدنی نمایان می‌شود و توسط اعضای خانواده برای ایجاد توافقات درون خانواده شکل می‌گیرد. در نهایت عدالت در مورد کشورهای مشترک المنافع برای ایجاد توافقات درون خانواده شکل می‌گیرد. در نهایت عدالت برای ایجاد توافقات مشترک المنافع مورد استفاده قرار می‌گیرد تا جامعه درمان شود. وی تأکید می‌کند که مشترک المنافع مسیحی بهترین جامعه مشترک المنافع است که انسانها قادر به ایجاد آن هستند و دلیل آن برخورداری از هدایت الهی است. آنها دانش استخراج قانون طبیعی و عدالت را از طریق اشراق الهی از خداوند دریافت می‌کنند و آنها قادر به ایجاد قوانین زمانی مطابق با قانون طبیعی نسبت به هم‌تایبان کافر خود هستند. بنابراین کشورهای مشترک المنافع مسیحی بهتر است در یک موقعیت ایجاد صلح و توافق که نومی خدمت است قرار گیرد. مشترک المنافع اجازه می‌دهد همه اعضای جامعه به رفاه معنوی متماثل شوند و یکی از راههای نایل آمدن صلح و توافق در جامعه مشترک المنافع به راه انداختن جنگ عادلانه می‌باشد.ادامه دارد

خود را مطابق با قانون شهر شکل دهد بطوری که خانواده ممکن است در هماهنگی با نظم مدنی باشد. آگوستین با انتخاب (Domestica) به معنی صلح درون خانواده یا کلمه (Pacem civam) به معنی صلح مدنی به توصیف معنای دولت پرداخته است. در زمان آگوستین این اصطلاح در ارتباط با سایر اصطلاحات غالباً توسط او به معنای کشورهای مشترک المنافع به کار گرفته شد. کارکن دولت دو ایده‌ای مطرح شده در نظریه مشترک المنافع است. در نگاه آگوستین خانواده مقیاس کوچکی از مشترک المنافع است نه مقیاسی از مشترک المنافع (Augustine, ۱۹۴۷-۱۹۴۸, XIX. x). وی می‌نویسد: اما خانواده‌ای که با ایمان زندگی نمی‌کند به دنبال کسب نیازهای خود را در ردیلت‌های دنیوی قرار می‌دهد. در حالی که خانواده‌ای که با ایمان و وعده تعمت‌های ابدی زندگی می‌کند مجذوب نعمتهای زمینی نمی‌شوند و از خدا غافل نمی‌گردند. آنها از خداوند برای تحمل درد و فشار جسم بر روح کمک می‌گیرند.....

در زندگی زمینی ایمان نیست، و شهروند به دنبال صلح زمینی از طریق دستورات و قوانین مدنی و حاکمیت است و انسانها به دنبال ساختن اصولی هستند که به کمک آن زندگی کنند. آگوستین با اشاره به سلسله مراتب اجتماعی در مقایسه خانواده با مشترک المنافع توضیح داد که از آنجا که پس از خانه باید ابتدا به عنصر شهر توجه کرد هر عنصر از یک کل نشأت می‌گیرد که آن هم خود یک عنصر است. به این ترتیب صلح داخلی مربوط به صلح مدنی است. به عبارت دیگر مقابله نامه اطلاعات داخلی از حکومت داخلی را دستور می‌دهد و از رابطه بین قانون مدنی و حکومت مدنی چنین بر می‌آید که پدر خانواده باید صورتی از حکمرانی داخلی خود را در انطباق با قانون شهرها همگ سازد به شکلی که خانواده ممکن است در هماهنگی با نظم مدنی باشد. از طرفی صلح داخلی در ارتباط با صلح مدنی است. به عبارت دیگر اطاعت داخلی نسبت به حکومت داخلی است و اطاعت مدنی نسبت به حکومت مدنی است و در نتیجه چنین بر می‌آید که پدر خانواده باید حکومت داخلی خانواده

(Augustine, ۱۵۸۹, CXXXVIII) آگوستین با این نوشته به جامعه مشترک المنافع هدف اخروی داد. در حالی که سیرو هدف آن را دنیوی دانست (Cicero, ۱۹۷۹-۱۹۷۹, I, xxv). برای آگوستین ارائه هدف روحانی برای جامعه مشترک المنافع بعنوان جامعه ای که در آن یک مسیحی می‌توانست شرکت کند قابل قبول است و لازم است که این قصد روحانی بعنوان بخش بزرگی از نظریه جنگ عادلانه در نظر گرفته شود.

وی توجیه اجبار مذهبی در مشترک المنافع را جایز می‌شمرد و هدف منظور مشترک المنافع و توضیح عملکرد مشترک المنافع را به خانواده مربوط می‌کند. چون خانواده و مشترک المنافع هر دو نهاد اجتماعی‌اند. در حالی که مشترک المنافع مقیاس بزرگتری از خانواده در نظر گرفته شده است. در حالی که سیرو همت شکل‌گیری مشترک المنافع را در گرایش انسان به تعقیب کردن و پیوستن انسان با انسان‌های دیگر دانسته و همت آن را در ماهیت ضعف افراد به عنوان روح اجتماع خاص می‌داند. مشترک المنافع را مانند خانواده یک محصول طبیعی از رفتار اجتماعی انسان دانست. آگوستین با اشاره به سلسله مراتب اجتماعی در مقایسه خانواده با مشترک المنافع توضیح داد که از آنجا که پس از خانه باید ابتدا به عنصر شهر توجه کرد هر عنصر از یک کل نشأت می‌گیرد که آن هم خود یک عنصر است. به این ترتیب صلح داخلی مربوط به صلح مدنی است. به عبارت دیگر مقابله نامه اطلاعات داخلی از حکومت داخلی را دستور می‌دهد و از رابطه بین قانون مدنی و حکومت مدنی چنین بر می‌آید که پدر خانواده باید صورتی از حکمرانی داخلی خود را در انطباق با قانون شهرها همگ سازد به شکلی که خانواده ممکن است در هماهنگی با نظم مدنی باشد. از طرفی صلح داخلی در ارتباط با صلح مدنی است. به عبارت دیگر اطاعت داخلی نسبت به حکومت داخلی است و اطاعت مدنی نسبت به حکومت مدنی است و در نتیجه چنین بر می‌آید که پدر خانواده باید حکومت داخلی خانواده

در این نوشته تنها شهر خداست که بر اساس عدالت واقعی شکل می‌گیرد. او در این نوشته نکته‌ای را آذهنان می‌کند که شهر خدا با توجه به تعریفی که ارائه می‌دهد مشترک المنافع نیست، زیرا شهر خدا توسط خدا ایجاد شده نه توسط توافق شهروندان و امپراطوری روم دقیقاً به همین دلیل مشترک المنافع است. روم توسط مردمی اداره می‌شد که زندگی خود را تحت یک قانون زمانی مشترک تاسیس کردند و شهر خدای آگوستین با امپراطوری روم هرگز برابر نیست.

روی هم رفته اینکه آیا در امپراطوری روم هم شهر خدا و هم شهر زمینی حاضر بود یا نه؟ بنا به نظر آگوستین روم دولت مشترک المنافع بود

او نوشت: اما واژه صلح به عنوان ارتباط با چیزهایی در این دنیا که قطعاً در آن زندگی ابدی جایی ندارد به کار می‌رود. مسیحیان ترجیح می‌دهند با خوبی‌های شهر خدا که زندگی ابدیست ارتباط خوبی داشته باشند و با آن قطع ارتباط نکنند. این به معنای نبود صلح نیست و صلح هدف نهایی مشترک المنافع نمی‌باشد و هدف نهایی مشترک المنافع زندگی ابدیست (Augustine, ۱۹۴۷-۱۹۴۸, XIX. xi). آگوستین در توضیح این موضوع می‌نویسد: این ساده‌انگاریست که اساساً فکر صلح برای فتح یک جامعه تقوا و اجرای عدالت می‌باشد.

صلح در یک نگاه، حالتی است که برای مشترک المنافع سودمند می‌باشد زیرا پس از آن مسیحیان در مشترک المنافع می‌توانند در اکثر موارد به آسانی تمایلات روحانی و اصلاحات را در اکثر موارد انجام دهند و کسانی که به زور به عضویت این کشورها در آمده اند عضویشان حاکی از آن است که صلح را بر اساس تقوا و محدود کردن گناه و ترویج عدالت خواهان باشند..... در تصور انسان نیازهای زیادی وجود دارد که باید توسط دولت مشترک المنافع کنترل شود. هدف نهایی مشترک المنافع تصحیح تمایلات بشریه است و حصول اطمینان از اینکه همه مردم دارای اعتقادات مذهبی صحیحی بوده و به زندگی پس از مرگ خود و رفاه در آن اطمینان دهند.

- صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
- مدیر مسوول: محمد رضا هویدا
- سردبیر: حفیظ الله زکی
- کاربکاتوریست: خالق علی زاده
- دبیران: محمد صالحی، علی اصغر زاهدی
- مسئول وب سایت: محمد علی بوماری

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۷

افغانستان
The Daily Afghanistan
The Leading Independent Voice
Outlook
AFGHANISTAN
The Leading Independent Voice